

نقش بخش کشاورزی در توزیع درآمد و کاهش فقر

نادر مهرگان

● مقدمه

اگر بخواهیم مبارزه موفقیت‌آمیز و مؤثر با فقر داشته باشیم به گونه‌ای که آن را از بین ببریم یا حداقل از شدت آن بکاهیم باید به رشد اقتصادی همت بکنیم. در غیر این صورت، فقر را بین یکدیگر توزیع خواهیم کرد. البته رشد اقتصادی به تنهایی هیچ تأثیری در بهبود وضع افراد فقیر جامعه ندارد. بلکه در بسیاری از موارد، آنها را از برخی امکانات و مقاصد محروم می‌کند. بنا به تخمین سازمان ملل، در شرایط کنونی، که تمام کشورهای حداقل رشد کند اقتصادی را تجربه کرده‌اند، تعداد فقرای دنیا به بیش از ۲ میلیارد نفر می‌رسند (این یعنی یک سوم جمعیت جهان)^(۱) حال، سؤال اساسی که مطرح می‌شود، این است که آیا می‌توان به دو هدف کاهش فقر و توزیع درآمد مناسب و رشد اقتصادی به طور همزمان رسید یا این که دو جانشین یکدیگر هستند و یکی باید قربانی شود؟

کوزنتس معتقد است: رشد اقتصادی، در مراحل اولیه، توزیع درآمد را نابرابرتر می‌کند، سپس از شدت نابرابری می‌کاهد. این نظریه، در کشورهای مختلف مورد آزمون قرار گرفته است که نتایج متفاوتی را نشان می‌دهد.^۲

در این تحقیق، نشان خواهیم داد: اگر مسیر رشد اقتصادی، با توجه به هدف توزیع مناسب درآمد و کاهش فقر انتخاب شود، در آن صورت، می‌توان رشد اقتصادی را همراه با توزیع مناسب درآمد و کاهش فقر به دست آورد. اگر رشد اقتصادی از طریق فعالیتهایی که شغل و درآمد بیشتری برای افراد کم‌درآمد و فقیر جامعه ایجاد می‌کند، به دست آید، در آن صورت، در کنار رشد اقتصادی، شاهد توزیع مناسب درآمد و کاهش فقر نیز، خواهیم بود.

در بین فعالیتهای اقتصادی، بخش کشاورزی دارای ویژگی مذکور است، به گونه‌ای که با رشد بخش کشاورزی، انتظار می‌رود که توزیع درآمد متناسب‌تر و از شدت فقر کاسته شود. برای اثبات این مهم، به تبیین جایگاه کشاورزی در کاهش فقر و کاهش شکاف درآمدی می‌پردازیم.

● کشاورزی و اشتغال

اگر درآمد پایین خانوار و افراد را ملاک فقر قرار دهیم، مشاهده می‌شود که اغلب خانوارهای فقیر در کشور فاقد شغل می‌باشند یا به عبارت دیگر، بیکار هستند. البته، بیکاری تنها دلیل فقر نیست؛ بلکه تنها یکی از عواملی است که خود نیز ممکن است، زاده

فقر باشد. آمار و ارقام نشان می‌دهد: در بین پایین‌ترین طبقه درآمدی، اغلب سرپرست این خانوارها فاقد شغل هستند. این رقم در مناطق روستایی در حدود ۵۱ درصد و در مناطق شهری ۷۰ درصد سرپرست خانوارها را تشکیل می‌دهد. در طبقه دوم درآمدی خانوارهای کشور نیز، همین مشخصه وجود دارد، به گونه‌ای که رقم مذکور، در طبقه دوم درآمدی مناطق شهری، ۵۴ درصد و در مناطق روستایی ۶۹ درصد خانوار را تشکیل می‌دهد. ارقام مذکور در جدول شماره (۱) و (۲) انعکاس یافته است.

بدین ترتیب، یکی از مشخصه‌های مهم خانوارهای فقیر و کم درآمد، غیر شاغل بودن سرپرست خانوار است. در این صورت، ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری می‌تواند، در کاهش فقر و کاهش شکاف درآمدی مؤثر باشد. در بین بخشهای اقتصادی، بخش کشاورزی و فعالیتهای وابسته به آن، نظیر: صنایع غذایی، فرش و غیره... از جمله فعالیتهایی است که اگر الگویی مناسب برای آن به کار گرفته شود، می‌تواند با سرمایه اندکی، اشتغال بیستر را برای جامعه به خصوص جامعه روستایی فراهم کند و از مهاجرت آنها به شهر بکاهد. از طرف دیگر، بخش

خدمات نیز، از جمله فعالیتهای اشتغال‌زا برای جامعه شهری محسوب می‌شود. در شرایط کنونی با توجه به پیشرفت تکنولوژی و امکان جانشینی سهل‌تر تکنولوژی و نیروی کار در صنعت نباید هیچ‌گونه افزایش چشمگیر مشاغل صنعتی را انتظار داشت به گونه‌ای که در کشورهای صنعتی، مشاغل صنعتی به مرور در حال کاهش است (۲۱)

برطبق آمار ارائه شده، تعداد شاغلین کشور در سال ۱۳۷۰ قریب به ۱۳/۰۹۷/۰۰۰ نفر می‌باشد که از این تعداد ۳/۲۰۵/۰۰۰ نفر در فعالیتهای کشاورزی اشتغال دارند که در حدود ۲۴ درصد کل شاغلین را شامل می‌شود. تعداد ۵/۷۱۳/۰۰۰ نفر نیز در بخش خدمات (۴۴ درصد) و تعداد ۲/۲۴۴/۰۰۰ نفر در بخش صنعت و معدن (۱۷ درصد) و ۱/۳۷۷/۰۰۰ نفر نیز، در بخش ساختمان (۱۰ درصد) به فعالیت اشتغال داشتند. البته در مناطق روستایی، بیش از نیمی از جمعیت فعال در بخش کشاورزی و در مناطق شهری در حدود ۸۰ درصد از جمعیت فعال در بخش خدمات اشتغال دارند اطلاعات مربوط در نمودار شماره (۱۱) انعکاس یافته است.

در بخش کشاورزی، سالانه به میزان حدود ۱۰۰ هزار نفر نیروی کار جذب می‌شود که این امر موجب افزایش اشتغال در این بخش می‌گردد. در این صورت از مناطق کشاورزی در بخش کشاورزی، انتظار می‌رود، علاوه بر مشاغل مستقیم، مشاغل غیرمستقیم دیگری نیز، در فعالیتهای که نهادهای کشاورزی را تأمین می‌کند، ایجاد نمایند. قدرت اشتغال‌زایی غیرمستقیم بخش صنعت و خدمات، به دلیل وابستگی سرمایه‌گذاری در آنها به واردات، بسیار پایین است. از بخش کشاورزی است، به منظور تأمین درآمدهای سرمایه‌گذاری در فعالیتهای غیرکشاورزی و خدماتی، در حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد از درآمدهای بخش کشاورزی، در بخش خدمات و صنعت و معدن، سرمایه‌گذاری می‌شود.

در بخش خدمات، به دلیل وابستگی سرمایه‌گذاری در آنها به واردات، بسیار پایین است. از بخش کشاورزی است، به منظور تأمین درآمدهای سرمایه‌گذاری در فعالیتهای غیرکشاورزی و خدماتی، در حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد از درآمدهای بخش کشاورزی، در بخش خدمات و صنعت و معدن، سرمایه‌گذاری می‌شود.

می‌باشد. ولی درصد وابستگی بخشهای اقتصادی با یکدیگر متفاوت است. به طوری که درصد وابستگی (نسبت واردات به کل سرمایه‌گذاری) در سال ۱۳۷۱ در بخش کشاورزی ۲۱ درصد، بخش صنایع و معادن ۹۲ درصد، بخش خدمات ۵۸ درصد و کل فعالیتهای اقتصادی نیز ۷۲ درصد بوده است. بدین ترتیب، انتظار می‌رود که اشتغال‌زایی غیرمستقیم و آثار تکثیر یک واحد سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی به مراتب بیشتر از سایر فعالیتهای اقتصادی باشد. این رشد می‌گوید: بار بودن زنان بر دوش مردان

یکی از علل فقر شهرهای جوامع اسلامی است. این گفته این‌رشد در ۸۵۰ سال پیش اکنون بیش از هر زمانی مصداق دارد. در کشور ما که به طور متوسط، نیمی از جمعیت را زنان تشکیل می‌دهد، غالباً مشارکت آنها در فعالیتهای اقتصادی بسیار ناچیز است. این مسأله بار تکفل و به تبع، فقر را در کشور افزایش می‌دهد. در کشاورزی و فعالیتهای وابسته به آن، تمامی اعضای خانواده و از جمله زنان، در انجام برخی کارهای کشاورزی از قبیل: دوسیدن نیر، چینش نیر،

جدول شماره ۱: درصد خانوارهای نمونه روستایی برحسب فعالیت اصلی محل کار سرپرست خانوار در هر یک از گروههای درآمدی سالانه: ۱۳۷۳

طبقه درآمدی	کشاورزی	صنایع و معادن	ساختمان	خدمات	غیرقابل طبقه‌بندی
۱	۹۵۸	۸۰۲	۵۳۶	۷۳۳	۰
۲	۱۲۸۹	۵۹۸	۹۰۳	۱۸۹۵	۰/۱
۳	۹۸۳	۱۰۸۵	۱۶۱۷	۱۸۳۵	۰/۲۲
۴	۸۰۵	۱۲۷۳	۱۶۶۵	۲۳۱۶	۰/۱۶
۵	۵۰۷	۱۷۳۳	۱۱۱۳	۲۸۱۲	۱/۷۶
۶	۵۳۳	۱۷۳۳	۸۱۳	۲۷۷۸	۰/۱۵
۷	۳۰۹۲	۷۹۳	۵۳۳	۲۶۱۶	۱/۲۵
۸	۲۰۸	۱۸۰۲	۶۸۵	۲۶۱۶	۰/۱۷
۹	۲۰۳۶	۱۷۰۳	۳۰۹۲	۲۹۷۰	۰/۱۷
۱۰	۲۰۳	۱۵۰۹	۲۰۹۲	۲۲۷۰	۰

جدول شماره ۲: درصد خانوارهای نمونه شهری برحسب فعالیت اصلی محل کار سرپرست خانوار در هر یک از گروههای درآمدی سالانه: ۱۳۷۳

طبقه درآمدی	کشاورزی	صنایع و معادن	ساختمان	خدمات	غیرقابل طبقه‌بندی
۱	۹۵۸	۸۰۲	۵۳۶	۷۳۳	۰
۲	۱۲۸۹	۵۹۸	۹۰۳	۱۸۹۵	۰
۳	۹۸۳	۱۰۸۵	۱۶۱۷	۱۸۳۵	۰
۴	۸۰۵	۱۲۷۳	۱۶۶۵	۲۳۱۶	۰/۳۳
۵	۵۰۷	۱۷۳۳	۱۱۱۳	۲۸۱۲	۰/۲۷
۶	۵۳۳	۱۷۳۳	۸۱۳	۲۷۷۸	۰/۲۷
۷	۳۰۹۲	۷۹۳	۵۳۳	۲۶۱۶	۰/۲۶
۸	۲۰۸	۱۸۰۲	۶۸۵	۲۶۱۶	۰/۲۷
۹	۲۰۳۶	۱۷۰۳	۳۰۹۲	۲۹۷۰	۰/۲۰
۱۰	۲۰۳	۱۵۰۹	۲۰۹۲	۲۲۷۰	۰/۲۰

بافتندگی، ریسندگی و ... مشارکت می‌کنند. این مشارکت، هر چند در جایی ثبت نمی‌شود، ولی واقعی است که در جامعه روستایی کشور ما به وضوح قابل مشاهده است. این جمعیت در شهرها غالباً در خدمت شوهران خویش یا محدود به تولید مثل و بچه‌داری و شیردادن هستند.

آمار و ارقام نشان می‌دهد: براساس سرشماری صورت گرفته در سال ۱۳۶۵، بار تکفل در کشور ۴/۴۹ و در مناطق روستایی ۴/۴۸ می‌باشد. بدین معنی که هر یک نفر شاغل در مناطق شهری مخارج ۴/۵۱ نفر (بار تکفل) و در مناطق روستایی ۴/۴۸ نفر (بار تکفل) را تأمین می‌کند. البته اگر میزان مشارکت تمامی افراد خانواده در مناطق روستایی که در روزهای تراکم کار کشاورزی سرپرست خانواده را یاری می‌کنند را در نظر بگیریم، انتظار می‌رود که بار تکفل مناطق روستایی به مراتب کمتر از فوق باشد. براساس سرشماری ۱۳۶۵، کسانی که در هفت روز گذشته (قبل از مراجعه مأمور سرشماری) حداقل ۲ روز کار کرده‌اند، شاغل منظور شده‌اند. همچنین ارقام نشان می‌دهد که در سال ۱۳۶۵ از هر ۲۴/۹ نفر زن شهری یک نفر

شاغل بوده و در مقابل، در مناطق روستایی از هر ۲۴/۶ نفر زن یک نفر به کار اشتغال داشته است.

باین بودن بار تکفل در مناطق روستایی با توجه به این مسأله که غالباً جمعیت فعال خصوصاً جمعیت فعال مرد و جوان عموماً مجرد به سوی شهرها مهاجرت می‌کنند، نشان‌دهنده مشارکت بیشتر افراد خانواده اعم از سالمندان، نوجوانان و زنان در امور تولیدی است.

بدین ترتیب، انتظار می‌رود که با سرمایه‌گذاری در کشاورزی و ایجاد رشد اقتصادی در آن، میزان مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی بیشتر شده و بار تکفل و به تبع آن میزان فقر در جامعه کاهش یابد.

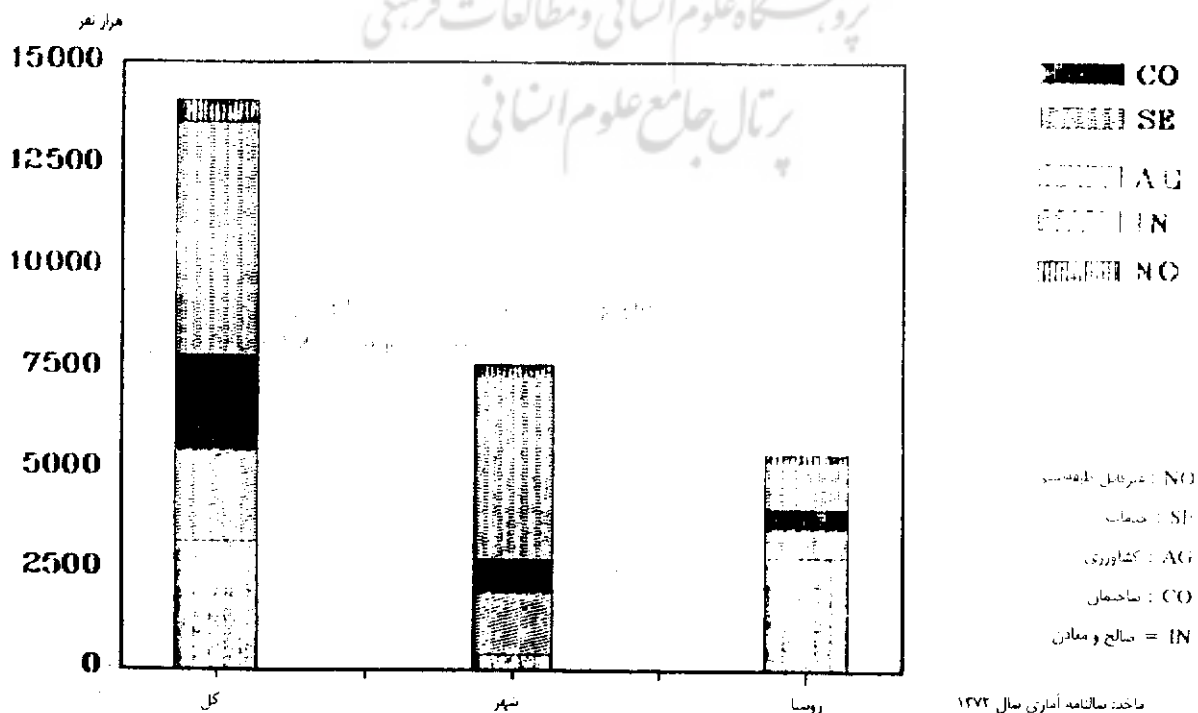
● کشاورزی محل کسب درآمد فقیر و کم درآمد

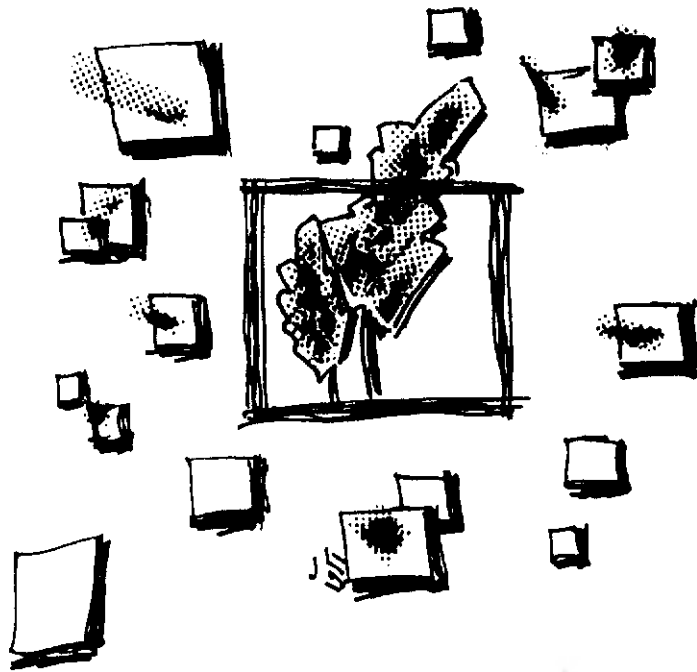
به منظور نشان دادن تأثیر رشد کشاورزی بر درآمد افراد فقیر و کم درآمد جامعه، لازم است در مرحله نخست، افراد کم درآمد جامعه مورد شناسایی قرار گیرند. بدین منظور، شکاف درآمدی بین مناطق شهری و روستایی و همچنین ویژگی‌های

اقتصادی درآمدزای طبقات پایین درآمدی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یکی از ویژگیهای بارز اقتصاد ایران، وجود شکاف درآمدی بین مناطق شهری و روستایی است. هر چند در گذشته، کشاورزی مهمترین محل کسب درآمد بود، به گونه‌ای که بسیاری از هزینه‌های جاری و نظامی حکومتها از این راه تأمین می‌شد و خانوارهای روستایی و کشاورز بیشترین درآمد را کسب می‌نمودند، ولی به تدریج با تحولات صنعتی و شهرنشینی، نسبت درآمد خانوارهای روستایی به شهری سیر نزولی پیدا کرد. به طوری که در حال حاضر، شکاف درآمدی بین مناطق شهری و روستایی به گونه‌ای است که خانوارهای شهری به‌طور متوسط درآمد بیشتری نسبت به خانوارهای روستایی دارند که این شکاف در حال افزایش است. نمودار شماره (۲)، که انعکاس یافته، شکاف درآمدی خانوارهای شهری و روستایی از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۷۳ به مرور در حال افزایش بوده و این شکاف، در سالهای برنامه اول توسعه، برخلاف آنچه که در قانون برنامه اول ذکر شده، نه تنها کاهش نداشته بلکه با سبب بیسنتری افزایش یافته

نمودار شماره (۱): شاغلین جمعیت فعال در کل کشور، مناطق شهری و روستایی و به تفکیک بخشهای اقتصادی در سال ۱۳۷۰





است. با توجه به این نکته که شکاف درآمدی مذکور براساس متوسط درآمد خانوار شهری و روستایی رسم شده که اگر میزان درآمد مناطق روستایی و شهری ملاک قرار گیرد، در آن صورت، ملاحظه خواهد شد که شکاف درآمدی شهر و روستا عمیق تر از آن چیزی است که در نمودار شماره (۲) نشان داده شده است. زیرا، تعداد اعضای خانوار روستایی به مراتب بیشتر از تعداد اعضای خانوار شهری است. در سال ۱۳۶۵ متوسط تعداد افراد خانوار روستایی ۵/۴۵ و خانوار شهری ۴/۸۶ نفر بوده است.

پس می توان سن گونه استنباط کرد که، خانوارهای ساکن مناطق روستایی، به طور متوسط فقیرتر از خانوارهای ساکن مناطق شهری هستند. حال اگر بخواهیم، شکاف مذکور را کاهش دهیم، یکی از مناسبترین راهها، افزایش درآمد خانوارهای روستایی از طریق فعلیهایی که برای آنها درآمد می کند، می باشد.

همان طور که در نمودار شماره (۱) نشان داده شده است، اغلب خانوارهای روستایی به فعالیت کشاورزی اشتغال دارند. به گونه ای که در سال ۱۳۶۵، از کل شاغلین مناطق روستایی، یعنی ۵/۴۰۵۰۰ نفر، تعداد ۲/۸۰۵/۰۰۰ نفر که ۵۲ درصد از کل شاغلین را شامل می شود، در بخش کشاورزی اشتغال داشتند. بقیه شغلای ایجاد شده در مناطق روستایی نیز، به گونه ای است که در ارتباط با بخش کشاورزی هستند، که از آن جمله می توان به صنایع کوچک ریستدگی، غذای و همچنین خدمات مربوط به کشاورزی اشاره کرد.

بدین ترتیب، نسبی نیست که کشاورزی مهمترین راه کسب درآمد خانوارهای مناطق روستایی

است، که در این صورت، با سرمایه گذاری در بخش کشاورزی و بهبود اقتصادی در آن، انتظار می رود که شکاف درآمدی بین مناطق شهری و روستایی کمتر شود و وضع اقتصادی خانوارهای روستایی بهبود یابد و از شدت فقر در خانوارهای روستایی کاسته شود. از طرف دیگر، یکی از مشخصه های وضعیت تغلی سرپرست خانوارهای پایین ترین طبقه درآمدی در مناطق روستایی، اشتغال آنها در فعالیتهای کشاورزی است. به طوری که ۳۹ درصد از سرپرست خانوارهای نمونه روستایی در پایین ترین طبقه درآمدی به فعالیتهای کشاورزی، دامپروری، شکار، جنگلداری و ماهیگیری اشتغال داشتند. این مقدار، در طبقه دوم درآمد مناطق روستایی ۵۶ و در طبقه سوم

۵۷ درصد سرپرست خانوارهای نمونه روستایی را شامل می شود.

همچنین، یکی از مشخصه های سارز وضعیت تغلی سرپرست پایین ترین طبقه درآمدی در خانوار شهری نیز، اشتغال آنها در فعالیتهای کشاورزی است. به گونه ای که ۷۰ درصد از سرپرست خانوارهای نمونه شهری در پایین ترین طبقه درآمدی بیکار، ۱۰ درصد از سرپرست خانوارهای مذکور، در فعالیتهای کشاورزی، ۸ درصد در صنایع و معادن، ۷ درصد در خدمات و ۵ درصد در ساختمان اشتغال دارند.

بدین ترتیب، با توجه به این که کشاورزی مهمترین فعالیت اشتغال زای مناطق روستایی و همچنین، افراد فقیر مناطق شهری و روستایی است، لذا رشد اقتصادی در آن می تواند، علاوه بر کاهش شکاف درآمدی بین مناطق شهری و روستایی، شکاف درآمدی بین افراد فقیر و غنی در جامعه روستایی و شهری را نیز کاهش دهد.

● کشاورزی و قدرت خرید خانوارهای فقیر

یکی از مشخصه های خانوارهای فقیر در مقابل خانوارهایی که در طبقه بالای درآمدی قرار دارند، بالا بودن سهم کالاهای خوراکی و کشاورزی در سب

جدول شماره ۴: جمعیت و جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر برحسب جنس، نقاط شهری و روستایی (هزار نفر)

نوع منطقه	جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر	جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر (مردان)	جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر (زنان)	جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر (مردان)	جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر (زنان)
کل	۲۳۸۴	۱۲۲۲	۱۱۶۲	۲۱۱۵	۲۲۶۹
شهری	۲۱	۱۰	۱۱	۱۱	۱۰
روستایی	۲۳۶۳	۱۲۱۲	۱۱۵۱	۲۱۰۴	۲۲۵۹

منبع: سرشماری عمومی نفوس و اشتغال، سال ۱۳۶۵، جلد ۱، صفحه ۱۰۲

مصرفی خانوارهای فقیر است. به گونه‌ای که با افزایش درآمد خانوارها، هزینه‌های خوراکی از لحاظ درآمدی دارای کشش درآمدی کمتر از واحد و کالاهای غیرخوراکی دارای کشش درآمدی بیشتر از واحد هستند.

آمار و ارقام نشان می‌دهد که، در خانوارهای شهری کشور، سهم کالاهای خوراکی در سبد مصرفی برای طبقات پایین درآمدی بیشتر از طبقات بالای درآمدی است. به گونه‌ای که با افزایش درآمد خانوارها در مناطق شهری سهم کالاهای خوراکی در سبد مصرفی کاهش داشته است. نمودار شماره (۳) که براساس اطلاعات مربوط به سال ۱۳۷۳ رسم شده است، این واقعیت را بازگو می‌کند.

نمودار شماره (۳) که منحنی درآمد مصرف را برای خانوارهای شهری نشان می‌دهد، نسبت به مبداء مختصات مقعر می‌باشد. برای اثبات این ادعا آزمون زیر انجام شده است:

$$\left(\frac{FU}{NFU}\right) = 0/76 - 0/031$$

$$(1) \quad (21/15) \quad (-5/77)$$

$$R2 = 0/81 \quad F = 33/29 \quad D.W = 1/46$$

$$n = 10$$

که در آن (FU/NFU) نسبت کالاهای خوراکی در مناطق شهری است. این نیز طبقات درآمدی می‌باشد. آزمون مربوطه از اعتبار لازم برخوردار است و نشان می‌دهد که به ازای افزایش درآمد سهم کالاهای خوراکی در سبد مصرفی خانوارهای شهری (نسبت کالاهای خوراک به غیرخوراکی) کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، نشان می‌دهد که منحنی درآمد مصرف (I.C.C) نسبت به مبداء مختصات مقعر می‌باشد. که در این صورت، کالاهای خوراکی از لحاظ درآمدی کم کشش و در مقابل، کالاهای غیرخوراکی از لحاظ درآمدی پرکشش می‌باشند.

در مناطق روستایی نیز، این مسئله کاملاً مسهود است. نمودار شماره (۴) منحنی درآمد مصرف مناطق روستایی را نشان می‌دهد و بیانگر این واقعیت است که در طبقات پایین درآمدی، سهم کالاهای خوراکی

در سبد مصرفی بیشتر از سهم مذکور در خانوارهای غنی می‌باشد. برآورد صورت گرفته در این زمینه که در ذیل آمده است، واقعیت مذکور را تأیید می‌کند:

$$\left(\frac{FR}{NFR}\right) = 1/13 - 0/021$$

$$(1) \quad (19/76) \quad (-2/72)$$

$$R2 = 0/48 \quad F = 7/38 \quad D.W = 1/1$$

$$n = 10$$

در مدل فوق، (FR/NFR) نسبت کالاهای خوراکی به غیرخوراکی در مناطق روستایی است. معادل برآورد شده فوق، نشان می‌دهد که در طبقات درآمدی بالا، سهم کالاهای خوراکی در سبد مصرفی کاهش و سهم کالاهای غیرخوراکی افزایش می‌یابد. ذکر این نکته نیز ضروری است، که کالاهای مورد مصرف غیرخوراکی خانوارهای فقیر جامعه به گونه‌ای است که در ارتباط با محصولات کشاورزی است. پوشاک و کفش در زمره کالاهای غیرخوراکی مذکور می‌باشد.

با مقایسه سهم کالاهای خوراکی در سبد مصرفی بین خانوارهای مناطق روستایی و شهری نیز، واقعیت مذکور تأیید می‌شود. در خانوارهای روستایی که

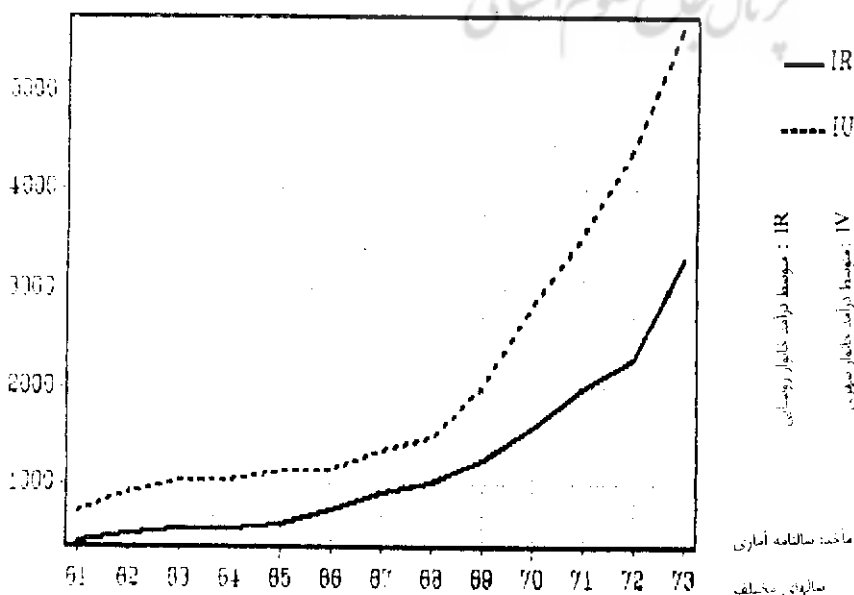
متوسط درآمد کمتری نسبت به خانوارهای شهری دارند، سهم کالاهای خوراکی در سبد مصرفی بیشتر از خانوارهای شهری است. این واقعیت در نمودارهای شماره (۵) نشان داده شده است.

بدین ترتیب، شکی نیست که خانوارهای فقیر اعم از روستایی و شهری سهم عمده‌ای از درآمدهای خود را صرف کالاهای خوراکی می‌کنند. حال با توجه به مشخصه مذکور، بخش کشاورزی قادر خواهد بود، نقش بسیار مهمی در حفظ قدرت خرید خانوارهای فقیر ایفا کند.

در صورتی که سیاستگذاران اقتصادی اقدام به سرمایه‌گذاری در تولید محصولات کشاورزی کنند، به گونه‌ای که با کاهش هزینه‌های تولید و سرمایه‌گذاری در آن، عرضه محصولات مذکور در جامعه افزایش دهند، انتظار می‌رود که قدرت خرید خانوارهای فقیر نسبت به خانوارهای غنی بهتر حفظ شود.

البته، در بین کالاهای خوراکی نیز، برخی دارای کشش درآمدی بالا و برخی دارای کشش درآمدی کمتر هستند و حتی برخی، دارای کشش درآمد منفی (کالای پست) هستند. به عنوان مثال: گوشت سفید دارای کشش درآمدی بالاتر از یک و گوشت قرمز کوچکتر از یک و بزرگتر از صفر، ولی تخم مرغ و ماست دارای

نمودار شماره (۴): متوسط درآمد خانوارهای شهری و روستایی در طی سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۳



کشش درآمدی منفی (کالای پست از لحاظ اقتصادی) هستند. در سبد مصرف خانوارهای فقیر اغلب کالاهای خوراکی دارای کشش درآمدی منفی (کالای پست) می‌باشد، که در این صورت به منظور حفظ قدرت خرید خانوارهای فقیر یا افزایش آن، باید میزان عرضه کالاهای خوراکی که دارای کشش درآمدی منفی یا کمتر از واحد هستند را از طریق سرمایه‌گذاری در آن افزایش داد و سیاستگذاران اقتصادی به کم ابزارهایی که در اختیار دارند، عوامل و امکانات تولیدی را به سمت تولید کالاهای کم کشش از لحاظ درآمدی سوق دهند. برای مثال: جهت حفظ قدرت خرید خانوارهای فقیر می‌توان امکانات و عوامل تولید کمیاب را به جای تولید مرغ گوشتی به مرغ تخمگذار و به جای پرورش گاوبرواری به پرورش گاو سیرده اختصاص داد که در این صورت، قدرت خرید افراد فقیر جامعه حفظ یا افزایش خواهد یافت.

در این راستا، سیاستگذاران اقتصادی، باید اقدام به ایجاد سیستم توزیع مناسب برای محصولات

کشاورزی خصوصاً کالاهای خوراکی کم کشش درآمدی نمایند. ایجاد چنین سیستمی می‌تواند از دو جهت به افراد فقیر جامعه کمک کند. یکی از طریق امکان فروش محصولات کشاورزی به قیمت مناسب برای مصرف‌کنندگان که در طبقات پایین درآمدی قرار دارند. این سیاست، می‌تواند موجب کاهش فقر همزمان برای کشاورزان و شهروندان فقیر شود. بخش کشاورزی در کشور ما از این جهت که دارای تولیدکنندگان متعدد و پراکنده هستند، تحت شرایط بازار رقابت کامل در زمینه فروش مواجه هستند و به دلیل متعدد بودن و پراکندگی تولیدکنندگان، از سیستم توزیع مناسب برخوردار نیستند. با ایجاد نهادها و سازمانها نظیر: تعاونیه‌های توزیع، می‌توان سیستم توزیع بخش کشاورزی را اصلاح نمود و شکاف عمیق بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را کاهش داد. در این زمینه می‌توان به تجربیات موفق سازمان گوشت کشور، سازمان غله کشور، شرکت سهامی تسیر و ... توجه نمود و با توجه به تجربیات سازمانها مذکور،

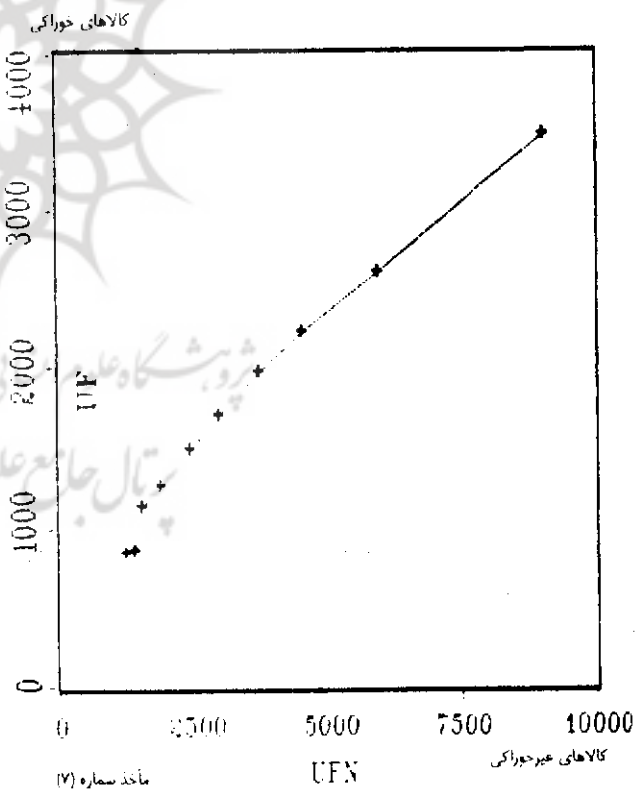
نهادها و سازمانهایی را نیز، برای توزیع کالاهایی که از لحاظ درآمدی کم کشش هستند، نظیر: سیبزمینی و پیاز، تخم‌مرغ، لبنیات و ... به وجود آورد.

● خلاصه و نتیجه‌گیری

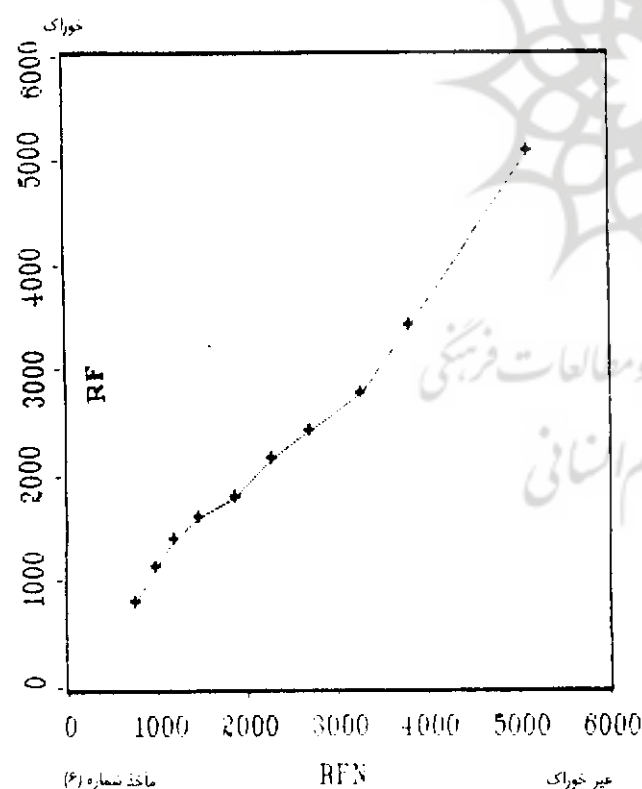
نتایج بدست آمده از این تحقیق را می‌توان به طور خلاصه به صورت زیر عنوان کرد:

- ۱ - هنگامی مبارزه با فقر موفق خواهد بود که همراه با رشد اقتصادی باشد.
- ۲ - رشد اقتصادی هنگامی قادر به کاهش فقر خواهد بود که برای افراد فقیر، کار، درآمد و امکان خرید ایجاد کند.
- ۳ - فعالیت کشاورزی از جمله فعالیتهایی است که رشد اقتصادی آن، موجب کاهش فقر و کاهش مشکلات درآمدی در جامعه می‌شود.
- ۴ - یکی از مشخصه‌های افراد فقیر جامعه غیرشاغل بودن سرپرست خانوار می‌باشد. بدین جهت ایجاد کار و شغل می‌تواند از فقر در جامعه بکاهد.

نمودار شماره (۳): منحنی درآمد مصرف خانوارهای شهری در سال ۱۳۷۳



نمودار شماره (۴): منحنی درآمد مصرف خانوارهای روستایی در سال ۱۳۷۳



بدین ترتیب، با توجه به این که کشاورزی مهمترین فعالیت اشتغال‌زای مناطق روستایی و همچنین، افراد فقیر مناطق شهری و روستایی است، لذا رشد اقتصادی در آن می‌تواند، علاوه بر کاهش شکاف درآمدی بین مناطق شهری و روستایی، شکاف درآمدی بین افراد فقیر و غنی در جامعه روستایی و شهری را نیز کاهش دهد.

بخش کشاورزی از جمله فعالیتهای اشتغال‌زا است که علاوه بر اشتغال‌زایی مستقیم دارای اشتغال‌زایی غیر مستقیم زیادی نسبت به سایر فعالیتهای اقتصادی است؛ زیرا درصد وابستگی فعالیت کشاورزی به واردات نهاده‌های خارجی کمتر است.

۵- مهمترین شغل پایین‌ترین طبقه درآمدی در بین خانوارهای شهری و روستایی کشاورزی است که از طریق سرمایه‌گذاری در آن و فراهم نمودن رشد اقتصادی در کشاورزی در آمد افراد فقیر جامعه افزایش می‌یابد.

۶- خانوارهای فقیر قسمت عمده‌ای از درآمدهای خود را صرف خرید کالاهای خوراکی خصوصاً کالاهای خوراکی که از لحاظ درآمدی کم‌کنش هستند، می‌کنند، که در این صورت، افزایش عرضه محصولات خوراکی خصوصاً کالاهای کم‌کنش از لحاظ درآمدی قدرت خرید افراد فقیر جامعه را به طور قابل ملاحظه‌ای حفظ یا افزایش می‌دهد.

۷- ایجاد سیستم توزیع مناسب برای محصولات کشاورزی خصوصاً محصول کم‌کنش از لحاظ درآمدی، می‌تواند موجب کاهش فقر همزمان کشاورزان و مصرف‌کنندگان شود.

پی‌نوشت

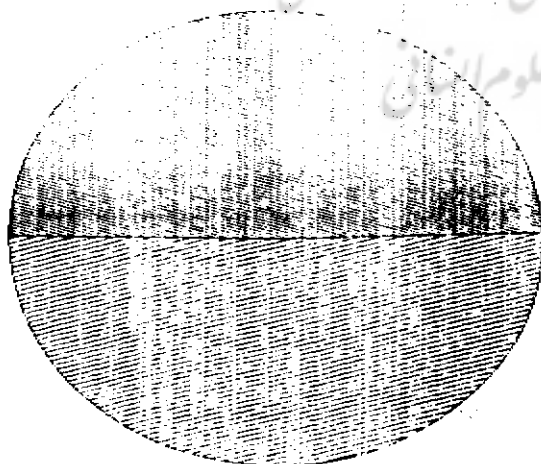
- ۱- فریدمن، جان، سندرک، لیوی، نوبلخشی راهی برای کزیر از فقر، پیام یوسکو، شماره ۳۹۸، ۱۳۷۲، ص ۱۰
- ۲- Ratiram (1986)
- ۳- راکس، ایبانی، جوامع محروم، مجله پیام نور یوسکو، شماره ۳۰۸، ۱۳۷۲، ص ۸

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- انجوی، احمد - بررسی تحلیلی توزیع درآمد و توسعه اقتصادی - تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی - ۱۳۷۳
- ۲- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران - حسابهای ملی ایران ۶۸ - ۱۳۵۳ - تهران - ۱۳۷۲
- ۳- راکس، ایبانی - جوامع محروم - پیام یوسکو - شماره ۳۰۸

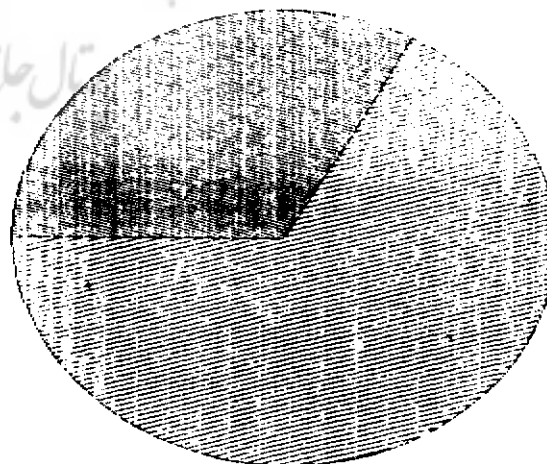
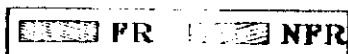
نمودارهای شماره (۵): سهم هزینه‌های کالاهای خوراکی و غیرخوراکی در سید مصرفی خانوارهای شهری و روستایی: سال ۱۳۷۳

سهم هزینه‌های خوراکی و غیرخوراکی در سید مصرفی خانوارهای شهری و روستایی: سال ۱۳۷۳



FR: هزینه‌های خوراکی خانوار روستایی

NFR: هزینه‌های غیرخوراکی خانوار روستایی



FU: هزینه‌های خوراکی خانوار شهری

NFU: هزینه‌های غیرخوراکی خانوار شهری

